

سفر مرغان

پژوهش از: مهدی فاطمی

بخش دوم و پایانی



مرغی دیگر گوید: دیگری گفتش که ابلیس از غرور راه بر من می‌زند وقت حضور من چو با او بر نمی‌ایم به زور در دلم از غین او افتاده شور چون کسم کز وی نجاتی باشدم وز می معنی حیاتی باشدم

مرغی چنین عقیده دارد که در جهان چیزی بهتر از زر و مال نیست و عشق و زر مانند مغزی در پوست آدمی جای گرفته است و چون چنین است: عشق دنیا و زر دنیا مرا کرد پردعوی و بی‌معنی مرا مرغ دیگری اینطور می‌گوید: که من زندگی خوش و مرفهی دارم، قصرم زیبا و جان‌فراست. شاه مرغانم و احتیاجی به ملاقات سیمرغ ندارم و از طرفی: هیچ عاقل رفته از باغ ارم تا گزیند در سفر داغ‌الم مرغ دیگری بهانه‌اش چنین است که من عاشق بی‌قرار دلبندی هستم، کفر و ایمان از عشق اوست و عشق او آتشی بر جانم افکنده که راهیی از آن مشکل است، چگونه می‌شود آن دلیند را رها کرد و با شما همگام شد، حال من این است اکنون چون کنم؟ مرغ دیگری از مرگ وحشت دارد و از اینکه در بیابان جانش به در آید بیم دارد.

ناگفته نماند که در این میان بعضی از مرغان از هدهد سوالات س‌ایشته‌ای می‌کنند و استعداد ذاتی خود را برای این سیر و فریب می‌بندند و می‌رسانند. مثلا مرغی چنین می‌گوید: دیگری گفتش که ای صاحب نظر هست همت را در این معنی اثر

گرچه هستم من به صورت بس ضعیف در حقیقت همتی دارم شریف گر ز طاعت نیست بسیاری مرا هست عالی همتی باری مرا مرغی دیگر سؤال خود را چنین طرح می‌نماید: که چیزی درخور حضرت پادشاه ندارم ولی متصف و با وفایم، آیا این دو صفت کافی است که مرا با شما همگام کند، تا با هم ره ب‌وپییم و به سر منزل گشتند در خون چگر

عذر مرغی دیگر چنین است که من سال‌هاست عبادت کرده‌ام و در نتیجه به مقامات و کمالاتی نائل آمده‌ام و ضمناً مدت‌هاست که ریاضت‌های مشکلی را متحمل شده‌ام، دیگر زبینه من نیست که دوباره این راه دراز را با شما ب‌پییم تا به وصال سیمرغ رسم مرا با خود باز گذارید و راه خوشی در پیش گیرید. به همین نحو سایر مرغان سوالاتی می‌کنند و بر هدهد اشکالاتی می‌گیرند. هدهد تمام این سوالات را پاسخ می‌دهد و

عشق دنیا و زر دنیا مرا کرد پردعوی و بی‌معنی مرا مرغ دیگری اینطور می‌گوید: که من زندگی خوش و مرفهی دارم، قصرم زیبا و جان‌فراست. شاه مرغانم و احتیاجی به ملاقات سیمرغ ندارم و از طرفی: هیچ عاقل رفته از باغ ارم تا گزیند در سفر داغ‌الم مرغ دیگری بهانه‌اش چنین است که من عاشق بی‌قرار دلبندی هستم، کفر و ایمان از عشق اوست و عشق او آتشی بر جانم افکنده که راهیی از آن مشکل است، چگونه می‌شود آن دلیند را رها کرد و با شما همگام شد، حال من این است اکنون چون کنم؟ مرغ دیگری از مرگ وحشت دارد و از اینکه در بیابان جانش به در آید بیم دارد.

ناگفته نماند که در این میان بعضی از مرغان از هدهد سوالات س‌ایشته‌ای می‌کنند و استعداد ذاتی خود را برای این سیر و فریب می‌بندند و می‌رسانند. مثلا مرغی چنین می‌گوید: دیگری گفتش که ای صاحب نظر هست همت را در این معنی اثر گرچه هستم من به صورت بس ضعیف در حقیقت همتی دارم شریف گر ز طاعت نیست بسیاری مرا هست عالی همتی باری مرا مرغی دیگر سؤال خود را چنین طرح می‌نماید: که چیزی درخور حضرت پادشاه ندارم ولی متصف و با وفایم، آیا این دو صفت کافی است که مرا با شما همگام کند، تا با هم ره ب‌وپییم و به سر منزل گشتند در خون چگر

عذر مرغی دیگر چنین است که من سال‌هاست عبادت کرده‌ام و در نتیجه به مقامات و کمالاتی نائل آمده‌ام و ضمناً مدت‌هاست که ریاضت‌های مشکلی را متحمل شده‌ام، دیگر زبینه من نیست که دوباره این راه دراز را با شما ب‌پییم تا به وصال سیمرغ رسم مرا با خود باز گذارید و راه خوشی در پیش گیرید. به همین نحو سایر مرغان سوالاتی می‌کنند و بر هدهد اشکالاتی می‌گیرند. هدهد تمام این سوالات را پاسخ می‌دهد و

عذر مرغی دیگر چنین است که من سال‌هاست عبادت کرده‌ام و در نتیجه به مقامات و کمالاتی نائل آمده‌ام و ضمناً مدت‌هاست که ریاضت‌های مشکلی را متحمل شده‌ام، دیگر زبینه من نیست که دوباره این راه دراز را با شما ب‌پییم تا به وصال سیمرغ رسم مرا با خود باز گذارید و راه خوشی در پیش گیرید. به همین نحو سایر مرغان سوالاتی می‌کنند و بر هدهد اشکالاتی می‌گیرند. هدهد تمام این سوالات را پاسخ می‌دهد و

فرآوانی از با هدهد در میان می‌نهند و هدهد

همه‌ی آن عذر و بهانه‌ها را گوش می‌گیرد و اشکالات را پاسخ می‌دهد و بعد شروع می‌کند

به شرح این سفر و دشواری‌های این راه و نحوه برطرف ساختن این موانع و بالاخره از رنجی که ممکن است مرغان در این سفر پیش آید: زین سخن مرغان وادی سر به زر سنزکون گشتند در خون چگر جمله دانستند کین مشکل کمان نیست بر بازوی مشتی ناتوان زین سخن شد جان ایشان بی‌قرار هم در آن منزل بسی مردند زار وان دگر مرغان همه زان جایگاه سر نهاده از سر حیرت به راه بالاخره مرغان به راه می‌افتند و در این راه رنجی فراوان متحمل می‌شوند که بیان آن ممکن نیست:

در بعضی اوقات به نحو رسواکننده‌ای مشتشان را باز می‌کند و دروغشان را برملا می‌سازد و به آنان می‌گوید که این گونه سوالات عذر است و بهانه‌جویی علت چیز دیگری است. حقیقت این است که شما عاشق آنچه می‌خواهید نیستید، شما استعداد این راهپیمایی را ندارید، بالاخره آخرین مرغ سؤال خود را اینطور طرح کرد: دیگری گفتش که ای دانای راه دیده می‌گردد در این وادی سیاه بر سیاست می‌نماید این طریق چند فرسنگ است این راه ای رفیق هدهد بدو چنین پاسخ می‌دهد: گفت ما را هفت وادی در ره است چون گذشتی هفت وادی درگه است باز ناید در جهان زین راه کس نیست از فرسنگ آن آگاه کس چون نیاید باز کس زین راه دور چون دهنند آگهی ای ناصبور چون شدند آن جایگه گم سر به سر کی خبر بازت دهند ای بی‌خبر در اینجا عطار هفت وادی سلوک را بر طبق مشرب عرفانی خویش بدین شکل بیان می‌دارد: هست وادی طلب آغاز کار وادی عشق است زان پس بی‌کنار پس سیم وادیت از آن معرفت هست چارم وادی استغنا صفت هست پنجم وادی توحید پاک پس ششم وادی حیرت صعب ناک هفتمین وادی فقر است و فنا بعد از این وادی روشن نبود تو را وز ککش افتی روش گم گرددت گر بود یک قطره قلزم بایدت

گفتیم که مرغان اشکالات و بهانه‌های فراوانی را با هدهد در میان می‌نهند و هدهد همه‌ی آن عذر و بهانه‌ها را گوش می‌گیرد و اشکالات را پاسخ می‌دهد و بعد شروع می‌کند به شرح این سفر و دشواری‌های این راه و نحوه برطرف ساختن این موانع و بالاخره از رنجی که ممکن است مرغان در این سفر پیش آید: زین سخن مرغان وادی سر به زر سنزکون گشتند در خون چگر جمله دانستند کین مشکل کمان نیست بر بازوی مشتی ناتوان زین سخن شد جان ایشان بی‌قرار هم در آن منزل بسی مردند زار وان دگر مرغان همه زان جایگاه سر نهاده از سر حیرت به راه بالاخره مرغان به راه می‌افتند و در این راه رنجی فراوان متحمل می‌شوند که بیان آن ممکن نیست: به اطراف می‌نگردند و چنین مشاهده می‌کنند:

کشتکول

یا چکار آید ز مشتی ناتوان ما بیدلان و بی‌قراران این رهیم ما سرگشتگان این درجهیم ما هزاران هزار تن بودیم از راهی دور آهنگ این سفر کردیم، در راه رنجی فراوان بردیم، جمعی از یاران ما بر سر این مقصد جان دادند و جمعی نیمه راه برگشتند و بعضی هم محو و ناپیدا شدند. ما از آن جمع باقی مانده‌ایم. سسی تن هستیم، سسی مرغیم. آمده‌ایم پادشاه خود سیمرغ را ببینیم، چاوشوش به مرغان پاسخ می‌دهد: گفت چاوشوش کی سرگشتگان همچو گل در خون دل آغشتگان گر شما باشید ورنه در جهان اوست مطلق پادشاه جاودان از شما آخر چه خیزد جز زحیر؟ باز پس گردید ای مشتی فقیر! جمله مرغان از این پاسخ سخت نومید شدند و با خود به مشورت پرداختند که این پاسخ زبینه این درگاه نیست.

جمله گفتند این معظم پادشاه چون دهد ما را به خواری سر به راه زو کسی را خواری هرگز نبود بود ور زو خواری جز عز نبود مرغان چون استغنائی سیمرغ را درمی‌یابند شرمنده و نومید می‌شوند و در عین حال خود را بسیار حقیر و کوچک احساس می‌کنند. این احساس حقارت توأم با شرمندگی و نومیدی سبب پاکی مرغان می‌شود و نتیجه این پاکی باطن، نوری از حضرت حق بر جانشان تابیدن می‌گیرد و آنها را از کرده و ناکرده دیریشان پاک می‌سازد:

آفتاب قربت از ایشان بتافت جمله را از پرتو آن جان بتافت هم ز عکس روی سیمرغ جهان چهره سیمرغ دیدند آن زمان چون نگه کردند این سیمرغ زود بی‌شک این سیمرغ آن سیمرغ بود مرغان در اینجا دچار یک نوع سرگشتگی و تحیر می‌شوند چون آنچه می‌جویند چیزی جز خود نمی‌یابند یعنی به جز سسی مرغ، سیمرغی نمی‌یابند.

برق شوکت و جلال این دستسگاه مرغان را چندان خیره می‌سازد که جمله از جنبش باز می‌ایستند تا اینکه چاوشوش از درگاه حضرت سیمرغ سر می‌رسد و در حال مرغان نظر می‌کند و از ایشان می‌پرسد:

گفت هان ای قوم از شهر که آید

در چنین منزله‌گ از بهر چه آید

چیست ای بی‌حاصلان نام شما

یا کجا بوده است آرام شما

یا شما را کس چه گوید در جهان

حضرتی دیدند بی‌وصف و صفت

برتر از ادراک عقل و معرفت

برق استغنا چو می‌افروختی

صد هزاران فقر است پیش آن جناب

صد هزاران آفتاب معتبر

صد هزاران ماه و انجم بیشتر

جمع می‌دیدند حیران آمده

 همچو ذره پای کوبان آمده

جمله گفتند ای عجب چون آفتاب

ذره‌ای محو است پیش آن جناب

کی پدید آییم ما آن جایگاه

ای درینا برنج ترحم ما به راه

دل به کل از خویشتن برداشتیم

نیست زان دستی که ما پنداشتیم

برق شوکت و جلال این دستسگاه مرغان

را چندان خیره می‌سازد که جمله از جنبش باز می‌ایستند تا اینکه چاوشوش از درگاه حضرت سیمرغ سر می‌رسد و در حال مرغان نظر می‌کند

و از ایشان می‌پرسد:

گفت هان ای قوم از شهر که آید

در چنین منزله‌گ از بهر چه آید

چیست ای بی‌حاصلان نام شما

یا کجا بوده است آرام شما

یا شما را کس چه گوید در جهان

حضرتی دیدند بی‌وصف و صفت

برتر از ادراک عقل و معرفت

برق استغنا چو می‌افروختی

صد هزاران فقر است پیش آن جناب

صد هزاران آفتاب معتبر

صد هزاران ماه و انجم بیشتر

جمع می‌دیدند حیران آمده

 همچو ذره پای کوبان آمده

جمله گفتند ای عجب چون آفتاب

ذره‌ای محو است پیش آن جناب

کی پدید آییم ما آن جایگاه

ای درینا برنج ترحم ما به راه

دل به کل از خویشتن برداشتیم

نیست زان دستی که ما پنداشتیم

برق شوکت و جلال این دستسگاه مرغان

را چندان خیره می‌سازد که جمله از جنبش باز می‌ایستند تا اینکه چاوشوش از درگاه حضرت سیمرغ سر می‌رسد و در حال مرغان نظر می‌کند

و از ایشان می‌پرسد:

گفت هان ای قوم از شهر که آید

در چنین منزله‌گ از بهر چه آید

چیست ای بی‌حاصلان نام شما

یا کجا بوده است آرام شما

یا شما را کس چه گوید در جهان

این موضوع مرغان را بیشتر در تحیر می‌اندازد و در صدد برمی‌آیند که رمز این مایی و تویی را دریابند.

به‌زبان آمد از آن حضرت جواب که آئینه است آن حضرت چون آفتاب هر که آید خویش بیند در او جان و تن هم جان و تن بیند در او چون شما سی مرغ در اینجا آمدید سی در این آئینه پیدا آمدید سرانجام مرغان متوجه می‌شوند که **سیمرغی** وجود ندارد و تنها خودشان هستند که **سی مرغ**‌اند.

داستان عطار در اینجا پایان می‌یابد و چنانکه در ابتدای مقال متذکر شدیم این افسانه یک داستان تمثیلی عرفانی است و عطار را از این داستان منظوری بوده است.

هدف عطار از سرودن منطق‌الطیر بیان مراحل سیر و سلوک عارفان است به طریق رمز.

عطار در این منظومه سمبول‌های زیر را به کار برده است:

طیور– سیمرغ– هدهد– هفت وادی– عذر و بهانه مرغان

منظور از طیور، سالکان راه حق هستند که در طلب حقیقت پویانند. مراد از سیمرغ ذات حق است که سالک پس از طی مراحل بدان وصل می‌گرد. هدهد اشاره به پیرو مرشد است که راهبری و ارشاد سالک را در سیر و سلوک تعهد می‌کند «چون عرفا را عقیده بر این است که در راه سیر و سلوک حتما سالک را مرشد یا پیری باید تا وی را به سر منزل مقصود راهبر باشد».

هفت وادی اشاره است به هفت مرحله سیر و سلوک یعنی: «طلب، عشق، معرفت، استغنا، توحید، حیرت، فقر و فنا»

عذر و بهانه مرغان تعریضی است به علایق دنیوی و دلبستگی‌های مادی که مانع سفر سالک به سوی حق می‌شود.

عطار تمام این مسایل را با زبانی شیوا بیان داشته است و این نیست مگر قدرت شگرف ابتکار و عظمت اندیشه و تخیل شاعر در به کار بردن سمبول‌های عرفانی که در دست او به مثابه وسیله نیرومندی برای بیان اندیشه‌های بلند عرفانی و فلسفی او درآمده است.

از همین نظر است که این منظومه را بایستی در شمار شاهکارهای جاویدان ادب پارسی دانست.

پی‌نوئیس:

۱ - زحیر=خاله

منبع:

مجله دریا، این مجله ۵۳ سال پیش در شیراز منتشر می‌شد. از این مجله نه شماره چاپ شد.

<p>هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی</p> <p>آگهی موضوع ماده ۴ قانون و ماده ۱۳ آیین‌نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی</p> <p>برابر رای شماره ۱۳۹۴۶۰۳۱۱۰۱۰۱۹۲۴۹ مورخ ۹۴/۷/۱۴ هیات دوم موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی شهرستان داراب تصرفات مالکانه و بلامعارض مالکانه آقای غلامحسین احمدی‌نسب‌ فرزند غلامعباس به شماره شناسنامه ۳۵ به شماره ملی ۲۵۷۱۱۹۸۶۹ صادره از فسا در شش‌دانگ یکپاک خانه به مساحت ۱۶۳/۶ مترمربع پلاک ۱۳ فرعی از ۲۱۳ اصلی فرروز و مجزا شده از پلاک ۱۲۳ اصلی واقع در شش‌دانگ یکپاک خانه به مساحت ۱۶۰/۷۵ مترمربع پلاک ۱۱۳/۱۲ فرعی از ۲۱۳۹ اصلی فرروز و مجزی شده از پلاک ۴۴۳ فرعی از ۲۱۳۹ اصلی واقع در بخش ۴ شیراز خریداری از مالک رسمی کریم قناب‌برای محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می‌شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند یا به اداره تسلیم و پس از اخذ رسید ظرف مدت یک ماه از تاریخ اعلام اعتراض خود را به مراج قضایی تقدیم نمایند بدینی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات صادر خواهد شد.</p> <p>تاریخ انتشار نوبت اول: ۹۴/۸/۱۳ تاریخ انتشار نوبت دوم: ۹۴/۸/۲۸</p> <p>م/الف ۹۴/۲۲</p> <p>کفیل اداره ثبت اسناد و املاک داراب احمد انتظار</p>	
<p>۱۹۲۱۸/م/الف</p> <p>رئیس اداره ثبت اسناد و املاک منطقه یک شیراز حسین گرگین</p>	

<p>هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی</p> <p>آگهی موضوع ماده ۴ قانون و ماده ۱۳ آیین‌نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی</p> <p>برابر رای شماره ۱۳۹۴۶۰۳۱۱۰۱۰۲۰۳۶۱ مورخ ۹۴/۷/۲۳ هیات اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک شیراز ناحیه ۱ تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی شهبان نظری فرزند سبیقنلی به شماره شناسنامه ۵۸ صادره از شیراز در شش‌دانگ یکپاک خانه به مساحت ۲۱۸/۸۵ مترمربع پلاک ۴۲۵۹ فرعی از ۲۱۳۹ اصلی فرروز و مجزی شده از پلاک ۲۱۳۹ اصلی واقع در بخش ۴ شیراز خریداری از مالک رسمی وراث کوبک‌الملوک امامی محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می‌شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می‌توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراج قضایی تقدیم نمایند. بدینی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.</p> <p>تاریخ انتشار نوبت اول: ۹۴/۸/۱۳ تاریخ انتشار نوبت دوم: ۹۴/۸/۲۸</p> <p>م/الف ۱۹۲۲۲</p> <p>رئیس اداره ثبت اسناد و املاک منطقه یک شیراز حسین گرگین</p>	
<p>۱۹۲۲۲/م/الف</p> <p>رئیس اداره ثبت اسناد و املاک منطقه یک شیراز حسین گرگین</p>	

شعبه ۱۰۱ دادگاه جزایی داراب در پرونده شماره ۹۳۱۲۶۸ متهم ابوالفضل بهرامی فرزند علی‌اکبر به اتهام سرقت موضوع به این شعبه ارجاع و وقت رسیدگی برای مورخ ۹۴/۹/۱۴ ساعت ۹ صبح تعیین گردیده است با عنایت به مجهول‌المکان بودن و عدم دسترسی به متهم و در اجرائی مقررات مواد ۱۱۵ و ۱۸۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مراتب یک نوبت منتشر تا متهم جهت دفاع از اتهام اتسابی در وقت مقرر در دادگاه حاضر گردد. بدینی است در صورت عدم حضور مطابق مقررات رسیدگی غیابی به عمل خواهد آمد.

۱۹۷۴۰/ م /الف

شعبه ۱۰۱ جزایی دادگستری داراب

<p>هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی</p> <p>آگهی موضوع ماده ۴ قانون و ماده ۱۳ آیین‌نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی</p> <p>برابر رای شنماره ۱۳۹۴۶۰۳۱۱۰۱۰۱۸۲۸۹ مورخ ۹۴/۷/۹ هیات سوم موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک شیراز ناحیه ۱ تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی محمدمراد سلیمانی فرزند فرزندی کوچک به شماره شناسنامه ۱۰۶۵ صادره از سپیدان در شش‌دانگ یکپاک خانه به مساحت ۲۳۹/۶ مترمربع پلاک ۴۲۴۵ فرعی از ۲۱۳۹ اصلی فرروز و مجزی شده از پلاک ۲۱۳۹ اصلی واقع در بخش ۴ شیراز خریداری از مالک رسمی اشرف‌المولک امامی محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می‌شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می‌توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراج قضایی تقدیم نمایند. بدینی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.</p> <p>تاریخ انتشار نوبت اول: ۹۴/۸/۱۳ تاریخ انتشار نوبت دوم: ۹۴/۸/۲۸</p> <p>م/الف ۱۹۲۱۹</p> <p>رئیس اداره ثبت اسناد و املاک منطقه یک شیراز حسین گرگین</p>	
<p>۱۹۲۱۹/م/الف</p> <p>رئیس اداره ثبت اسناد و املاک منطقه یک شیراز حسین گرگین</p>	

<p>هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی</p> <p>آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آیین‌نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی</p> <p>برابر رای شماره ۱۳۹۴۶۰۳۱۱۰۱۰۲۰۶۶۹ مورخ ۹۴/۷/۲۸ هیات سوم موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک شیراز ناحیه ۱ تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی مسلم احمدی فرزند قلامرز به شماره شناسنامه ۹۵۷ صادره از شیراز در شش‌دانگ یکپاک خانه به مساحت ۱۷۰ مترمربع پلاک ۷۲۴۴ فرعی از ۲۰۸۳ اصلی فرروز و مجزی شده از پلاک ۲۰۸۳ اصلی واقع در بخش ۴ شیراز خریداری از مالک رسمی اکبر دهقانی محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می‌شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می‌توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراج قضایی تقدیم نمایند. بدینی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.</p> <p>تاریخ انتشار نوبت اول: ۹۴/۸/۱۳ تاریخ انتشار نوبت دوم: ۹۴/۸/۲۸</p> <p>م/الف ۱۹۲۲۴</p> <p>رئیس اداره ثبت اسناد و املاک منطقه یک شیراز حسین گرگین</p>	
<p>۱۹۲۲۴/م/الف</p> <p>رئیس اداره ثبت اسناد و املاک منطقه یک شیراز حسین گرگین</p>	

آگهی ابلاغ وقت رسیدگی تحریر ترکه

بدینوسیله اعلام می‌شود که ورثه ه نامینده قانونی، بیست‌انکاران و مدبویین مرحوم میرزا آقا کمالی سروستانی و کسان دیگری که حقی بر ترکه متوفی دارند در تاریخ ۹۴/۹/۱۵ ساعت ۳/۳۰ عصر برای تحریر ترکه مطابق ماده ۲۱۰ قانون امور حسبه در شورای حل اختلاف شعبه دوم سروستان جهت رسیدگی حاضر گردند.

۱۹۲۰۲/ م /الف

مسئول دفتر شعبه دوم شورای حل اختلاف سروستان
امینی